

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه هجدهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۸، تأمل در حکمت امثال ۳۰: ۱-۱۷، ضمیمه است.

به تأملات ما در مورد کتاب امثال خوش آمدید.

در این گفتگوها، اکنون به نکته‌ای در امثال رسیده‌ایم که اغلب از آن به عنوان ضمیمه یاد می‌کنیم. مجموعه‌های اصلی با امثال مردان حزقیایا به پایان می‌رسند. سپس، پس از آن، قطعات کوتاه‌تری داریم که کتاب را به پایان می‌رسانند.

گفته می‌شود اولین قطعه از این قطعات کوتاه‌تر، سخنان آگور، پسر یهوه، در فصل ۳۰، آیه ۱ است. چیزهایی در امثال وجود دارد که کمی مرموز هستند و می‌دانیم که یکی از آنها همین آیه اول در امثال ۳۰ است. کاملاً مشخص نیست که منشأ و معنای واقعی کلمات آگور، پسر یهوه چه بوده است. معمولاً به عنوان یک پادشاه یا یک فرد خردمند تعبیر می‌شود و اینها افکار و سخنان او هستند.

اما چنین افرادی به هیچ وجه شناخته شده نیستند. برخی از خاخام‌ها، با بازگشت به قرون وسطی و قبل از آن، این موارد را احتمالاً فقط یک اسم معمولی می‌دانستند. بنابراین آگور می‌تواند کسی باشد که اهل سفر یا شاید گردآورنده است، و یهوه می‌تواند کسی باشد که پاک و منزّه است.

بنابراین شاید اینها فقط افکار کسی باشد که امثال را گرد هم آورده و خالص است. حال، عبارت بعدی نیز ترجمه، Ucal، عبارتی است که ترجمه‌های مختلفی در آن وجود دارد. گاهی اوقات این به عنوان یک اسم می‌شود، اما تقریباً قطعی به نظر می‌رسد که این باید تقسیم شود، این اصطلاح، به عنوان یک فعل، که در آن می‌گوید، من خسته‌ام، من خسته‌ام.

«اینها دو کلمه عبری هستند نه یک کلمه. کلمه عبری اول «لا» به معنای «من خسته‌ام» و کلمه دوم «یکال» به معنای «من تحلیل رفته‌ام» است. بنابراین، این عبارت بیانگر خستگی‌ای است که انسان‌ها گاهی اوقات احساس می‌کنند.

خسته‌ام، ای خدا، ایتئیل بخش خداست. خسته‌ام، ای خدا، خسته‌ام، و به پایان رسیده‌ام. حال، اصطلاح نادرست ایتئیل در تاریخ عبری این آیه، وقتی به کتاب امثال در نسخه دیگری که در اختیار داریم نگاه می‌کنیم، تا حدودی عمیق‌تر می‌شود.

و من قبلاً اشاره کردم که نسخه دیگری که کتاب امثال را در آن داریم، در ترجمه یونانی حفظ شده است. حال، آنچه بارها مشاهده کرده‌ایم این است که کتاب امثال در طول قرن‌ها رشد کرده است، و بنابراین در برهه‌ای از زمان، شکل آن نهایی در نظر گرفته شده است. اما شکلی که در عبری ترجمه شده توسط یونانی به عنوان نهایی پذیرفته شد، با شکلی که در متن عبری نهایی در نظر گرفته شد، متفاوت بود، زیرا پس از سقوط اورشلیم و در دوره قرون وسطی حفظ شد.

بنابراین، همانطور که در این توضیح کوچک اشاره کردم، متن یونانی اینجا کاملاً متفاوت است، و آنچه در فصل 30 آیه 1 می‌گوید این است که، از سخنان من بترس، پسر، و چون از آنها ترسیدی، توبه کن. حال

این هیچ ارتباطی با متن عبری که در متن خود داریم ندارد، اما در متن یونانی بسیار منطقی به نظر می‌رسد زیرا در آنجا، یک پیشینه کاملاً متفاوت وجود دارد. این همان فصل‌هایی است که قبل از آن آمده‌اند.

بنابراین، در متن یونانی، آنچه داریم کلمات حکیمانه‌ای است که در ۲۴۲۲ به پایان می‌رسند. سپس بلافاصله پس از آن بخش کامل از کلمات حکیمانه، این کلمات در آیات ۳۱ تا ۹، کلمات اضافی برای حکیمانه، یعنی امثال عددی، آمده است. کل آن بخش ابتدا آمده است و سپس کتاب با مجموعه حزقیال در ۲۵.۱ به پایان می‌رسد. ترتیبی کاملاً متفاوت.

درست‌تر نیست. آنها فقط به سادگی متفاوت هستند، و این تا حدودی در برخی از اسراری که با متن خود داریم، خود را نشان می‌دهد. اما این، همانطور که نامیده می‌شود، اوراکل آگور است، و اساساً کاری که او انجام می‌دهد، تاسف خوردن از جهل ماست.

با تاسف از اینکه ما راه‌های خدا را نمی‌دانیم. او می‌گوید من مثل یک حیوان بودم. من مثل یک جانور بودم.

من فقط نفهمیدم. کمی از ناله و زاری واعظ، می‌دانی، زندگی واقعاً چیست؟ چطور می‌توانیم همه این زمان‌ها و هر چیزی را که در حال وقوع است درک کنیم؟ خب، ما نمی‌توانیم با دانشی که داریم، آن را درک کنیم. ما نمی‌دانیم چرا همه این اتفاقات می‌افتد.

پس چگونه است که ما باید زندگی کنیم؟ خب، این سوالی است که واعظ می‌پرسد. و امثال، به نوعی، همان سوال واعظ را می‌پرسد. با توجه به اینکه ما همه این چیزها را نمی‌فهمیم، پس چگونه زندگی می‌کنیم؟ چگونه رفتار می‌کنیم؟ خلقت، همانطور که از کتاب ایوب می‌بینیم، شگفتی زیبایی و خطر است.

الیفاز سعی می‌کند بگوید، می‌دانید، هر چقدر هم که شرایط بد باشد، خدا مداخله می‌کند و باعث اتفاقات خوب می‌شود. او باران می‌فرستد و غیره. و ایوب در سخنانش به او جواب می‌دهد.

او می‌گوید، بله. او می‌گوید خدا همه کارها را درست انجام می‌دهد. او زلزله می‌فرستد و انواع چیزهای دیگر را. که باعث درد و رنج ما می‌شوند، می‌فرستد.

راه‌های خدا همیشه مطابق با هم نیستند. و خب، ایوب، البته، کتاب در مورد این است که چگونه عدالت را بشناسیم؟ اصلاً عدالت در مورد چیست؟ و دوستان فکر می‌کنند می‌دانند عدالت چیست. ایوب می‌گوید نه، اشتباه می‌کنید.

عدالت در رابطه با درد اینگونه عمل نمی‌کند. اما سپس ایوب رو به خدا می‌کند و می‌گوید، تو عادل نیستی. خدا در پایان کتاب، در فصل‌های ۳۰، آیات ۸ تا ۱۴، رو به ایوب می‌کند.

و او می‌گوید، خب، ایوب، چرا به من نمی‌گویی عدالت چیست؟ و بعد ایوب در واقع به نقطه‌ای می‌رسد که به آن می‌رسیم، من فرزند خاک هستم. من واقعاً در مورد عدالت چه می‌دانم؟ خب، این مرثیه آگیره ماست. او نمی‌داند.

اما او این را دارد. حقیقت آشکار شده وجود دارد. خدا کلام خود را آشکار کرده است.

اینجاست که موسی در تثنیه فصل ۳۰ به پایان می‌رسد. موسی می‌گوید، گوش کن، این تورات، تورات زوت، همانطور که در عبری است، این تورات وحی شده است. لازم نیست برای گرفتن آن به آسمان‌ها بروی.

اینجاست. با شماست. حقیقت است.

و سپس تثنیه یک هشدار اضافی دارد. فکر نکنید می‌توانید به این اضافه کنید که چیزی می‌دانید که این [کتاب/کتاب مقدس] نمی‌داند. و بنابراین آگور این دعا را برای فروتنی دارد.

و من واقعاً این قسمت از امثال باب ۳۰ را دوست دارم. نگذار خیلی ثروتمند شوم. نگذار خیلی پاک و خیلی فقیر باشم.

کمکم کن جایگاهم را درک کنم. کمی شبیه مزمور ۷۳. من به شیران حسادت می‌کردم تا اینکه شروع به دیدن تصویر بزرگتر کردم.

و من متوجه شدم، می‌دانید، کسانی که از طریق طمع و سایر روش‌های آسیب‌زا اینقدر قدرتمند و ثروتمند می‌شوند، نباید مورد حسادت قرار گیرند، زیرا آنها بیشتر از ما رنج می‌برند. و من مدام نمونه‌هایی از این موارد را می‌خوانم که در آنها برخی از ثروتمندترین افراد جهان، بدبخت‌ترین و فلاکت‌بارترین زندگی‌ها را تجربه می‌کنند. و بعد با خودم فکر می‌کنم، خدای من، آیا من خوش‌شانس هستم که آن نوع پول یا آن نوع قدرت را ندارم، زیرا آنچه آنها دارند قابل حسادت نیست.

حالا، فکر می‌کنم بخش جدیدی از اینجا شروع می‌شود. ما در مورد کسانی که برکت یافته‌اند صحبت کرده‌ایم. اینجا در مورد کسانی که برکت نیافته‌اند صحبت می‌کنیم.

و البته کسانی که متبرک نمی‌شوند، کسانی هستند که از به رسمیت شناختن شأن یک برده امتناع می‌کنند، بنابراین، برای مثال، انتقاد از یک برده به اربابش یا یک بنده به اربابش، نه یک برده به معنای امروزی کلمه این کار را انجام دهید، این کار خوب نخواهد بود. گناهان یک نسل شرور، کسانی که والدین را تحقیر می‌کنند، می‌دانید، این در تورات موسی، آموزه‌های موسی، چنان چیز جدی است که اگر در واقع، این نوع تحقیر باشد، سزاوار مرگ است.

خودپسندی، تکبر و طمع مانند یک حیوان وحشی هستند. و کاری که این افراد انجام می‌دهند، البته در نهایت به تصاحب اموال شما به هر طریقی ختم می‌شود. همه این کارها اشتباه است و این افراد، به گفته نویسنده کتاب حکمت، کسانی هستند که برکت ندارند.

و در نهایت، این کلام آخر در مورد طمع زالو. زالو گویی دو دهان دارد. من چیز زیادی در مورد زالوها نمی‌فهمم، اما آنها با تمام بدنشان طمع دارند.

و بنابراین، دختران زالو مانند خود زالو هستند. او به نوعی لیاقت آنها را دارد. و آنها همیشه به بیشتر نیاز دارند.

و بنابراین، نویسنده‌ی خردمند اینجا، نویسنده‌ی خردمند اینجا، نمونه‌هایی از چیزهایی را به ما ارائه می‌دهد که هرگز کافی نیستند. حرص و طمع هرگز کافی نیست، درست مانند شئول که هرگز کافی نیست. مهم نیست. چند نفر بمیرند، کافی نیست.

آنها همچنان خواهند مرد. آتش هرگز کافی نیست. مهم نیست چقدر بسوزد، باز هم بیشتر خواهد سوزاند.

نازایی دردی است که به سادگی نمی‌توان آن را تسکین داد. هرگز به اندازه کافی نیست. این چیزی است که من به عنوان یک کشیش، همیشه سخت‌ترین کار برای مقابله با آن را یافته‌ام.

کنار آمدن با مرگ یک چیز است. و من با مرگ کودکان، حتی نوزادان، کنار آمده‌ام. اما درد ناتوانی در بچه‌دار شدن در حالی که آرزویش را دارید، چیز دیگری است.

نمی‌توانم توضیحش بدهم. اما به عنوان یک کشیش می‌توانم به شما بگویم که این نوع متفاوتی از مسئله است که باید با آن کنار آمد. بی‌احترامی به والدین.

خیلی اوقات، روشی که کودکان از والدین خود بیزاری نشان می‌دهند، و ما این را گاهی در موارد بسیار وحشتناک می‌بینیم، جایی که کودکان پول والدین خود را می‌خواهند، جایی که کودکان اموال والدین خود را می‌خواهند. و لازم نیست خیلی دور بروید تا در مورد جنایاتی بخوانید که در آن کودکان والدین خود را می‌کشند زیرا آنچه آنها می‌خواهند اموال آنهاست. این با چشم طمع مقایسه می‌شود.

همانطور که عیسی در متی توضیح می‌دهد، چشم طمعکار، از چشم طمعکار برحذر باش. این نقل قولی است که از تثنیه، فصل ۱۵، در رابطه با سال سبت آمده است. وقتی سال سبت نزدیک می‌شود، سخاوتمند باشید.

نگوید، آه، این بدهی فقط تا یک سال دیگر بخشیده می‌شود، پس من این پول را قرض نمی‌دهم. نه، مراقب. این نوع طمع باش. نگذار چشم‌ت طمع کند.

و اینجا ضرب المثل می‌گوید، آن چشم طمع‌کار توسط لاشخوری که بر فراز دره پرواز می‌کند، از جا کنده خواهد شد. این نوع طمع بسیار مخرب است. من این‌ها را از چالش‌برانگیزترین و دشوارترین ضرب‌المثل‌ها می‌دانم، زیرا تشخیص اینکه به چه چیزی نیاز دارم در مقابل تشخیص اینکه فقط چه می‌خواهم، بسیار دشوار است.

بخشی از این مشکل این است که گاهی اوقات آنچه نیاز دارم در واقع تغییر می‌کند، زیرا دنیای اطرافم و جامعه اطرافم تغییر می‌کند و ممکن است نیاز به رانندگی داشته باشم. این ممکن است چیزی نباشد که یک گزینه باشد. و با این حال، در همان زمان، چیزهای دیگری هم هستند که می‌خواهم، و برای من، آنها به اندازه هر چیز دیگری برای زندگی‌ام ضروری هستند.

و بنابراین، همیشه کمی از این تنش وجود دارد. اما این ضرب‌المثل‌ها یادآوری می‌کنند که ما دائماً باید مراقب باشیم که توسط چیزهایی که می‌خواهیم کنترل نشویم. همانطور که سخنان آگور آغاز می‌شود، یادآوری می‌شود که چیزهای بسیار کمی می‌دانیم و ما واقعاً، به عنوان افراد، بسیار محدود و بسیار شکننده هستیم.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۸، تفکر در حکمت است. امثال ۳۰: ۱-۱۷، ضمیمه.